

## تأکید، تکرار و ساختهای بدلی

مجید باغینی پور

### مقدمه

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش نخست به بررسی آراء دستورنویسان در مورد ساختهای بدلی و تأکیدی خواهیم پرداخت و به طرح این سؤال اقدام خواهیم کرد که آیا باید در کتابهای دستور دو بخش جداگانه تحت عناوین بدل و تأکید گنجانده شود یا این دو را می‌توان تحت یک عنوان آورد. در بخش دوم، خواهیم دید آیا کاربرد ضمیر مشترک پس از اسم می‌تواند به ساختی بدلی منتهی شود یا خیر. در بخش سوم، به تکرار منتهی به تأکید خواهیم پرداخت تا ببینیم آیا چنین ساختهایی می‌توانند بدل باشند. در بخش پایانی، سعی خواهیم کرد عواقب ناشی از پذیرش موارد مطرح شده در بخش دوم و سوم را یادآوری کنیم.

### ۱ بررسی آراء دستورنویسان

فرشیدورد (۱۳۴۸) و طالقانی (۱۳۵۴) بین ساختهای بدلی و تأکیدی تمایز قائل می‌شوند. دیگر دستورنویسان ساختهایی را در مثالهای خود از بدل گنجانده‌اند که از نظر این دو دستورنویس ساختهایی تأکیدی‌اند. فرشیدورد بر این باور است که به سه شیوه می‌توان به ساخت تأکیدی دست یافت: (۱) تکرار کلمه: «او تنهای تنها مانده است.»؛ «چشم ابلیسانه را یک دم ببند/چند بینی صورت آخر چند چند»؛ (۲) استفاده از ضمیر مشترک: «حسن خودش به من گفت.»؛ (۳) استفاده از واژه‌ها و عبارتهای مترادف: «او یکه و تنها ماند.»

طالقانی (همان: ۱۱۸) بین تأکید و بدل تمایز قائل می‌شود. بنا به نظر وی، از تأکید به این منظور استفاده می‌شود تا بر چیزی تأکید کرد یا چیزی را اصلاح کرد و مثالهای «هر دو» و «همه» را ذکر کرده است.

سایر دستورنویسان یا در مثالهای خود از بدل از مثالهایی استفاده نکرده‌اند که از نظر این دو دستورنویس تأکیدند و یا در مثالهای خود مثالی آورده‌اند که از نظر این دو دستورنویس باید نام تأکید بر آنها نهاد. مثلاً، خیامپور (۱۳۵۲) در توضیح حالت بدلی آورده است: «آن است که اسم برای توضیح یا تأکید اسمی دیگر آورده شود» و «من خود گفتم» و یا تکرار «سپیدار» در بیت زیر از ناصر خسرو:

اگر بار خرد داری و گرنه سپیداری سپیداری سپیدار

از نظر ایشان مثالهایی از ساخت بدلی‌اند. اما مشکور (۱۳۵۵)، خانلری (۱۳۵۱)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۴)، وزین‌پور (۱۳۵۶) در مثالهای خود از بدل، مثالی نیاورده‌اند که از نظر فرشیدورد و طالقانی تأکیدی باشند و نه بدلی. صادقی (۱۳۵۷) در توضیح بدل، مثال «حسن خودش به دیدار ما آمد» را ذکر کرده است و شریعت (۱۳۶۷) مثال:

ای بی‌وفا زمانه مرا با تو کار نیست زیرا که کارهای تو دام است دام دام

را آورده و بر این باور است که جای بدل منحصرأ بعد از اسمی است که درباره آن توضیح بیشتری داده می‌شود، اما در مورد کاربرد تأکیدی بدل، می‌توان بین بدل و هسته بدل فاصله انداخت. مثالهای این دو دستورنویس از آن‌گونه‌اند که فرشیدورد و طالقانی آنها را در توضیح بدل نیاورده‌اند. ارژنگ (۱۳۷۴) در توضیح بدل در مقام یکی از وابسته‌های پسین اسم، بدل را دو نوع می‌داند: (۱) بدل توضیحی، (۲) بدل تأکیدی. مثال وی از بدل تأکیدی، «حسن خودش به دیدن ما آمد» است. پس وی نیز در توضیح بدل، تأکید را گنجانده است، هرچند نام جداگانه‌ای، یعنی «بدل تأکیدی» بر آن نهاده است.

## ۲ ضمیر مشترک در مقام بدل

در این قسمت بر آنیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا کاربرد ضمیر مشترک پس از اسم می‌تواند به ساختی بدلی منتهی شود یا خیر. ریچارد ای. اسپیز در فرهنگ اصطلاحات دستور زبان انگلیسی خود (۱۹۹۲: ۶۳) از اصطلاح emphatic appositive (بدل تأکیدی) نام برده و برای توضیح این مدخل به intensive (personal) pronoun (ضمیر شخصی تأکیدی)

(ص ۹۶) ارجاع داده است و در اینجا نیز آن را معادل emphatic pronoun (ضمیر تأکیدی) و intensifying adjective (صفت تشدیدکننده) گرفته است. تعریف وی عبارت است از: «ضمیری انعکاسی که بر ضمیری شخصی تأکید می‌کند و این تأکید حاصل تکرار مرجعی است که به همان شخص دستوری اشاره می‌کند که بلافاصله قبل از آن به کار رفته است.»  
مثالهای وی اینهاست:

- 1) I *myself* will see that it is done on time.
- 2) Bravo! Even Shakespeare *himself* could not have put it better.
- 3) I'm sorry. You *yourself* are responsible.
- 4) This was such an important occasion and security was so strict that the queen *herself* had to undergo a brief search.

گفتنی است که اسپیز در تعریف بدل از لفظ enhancing استفاده کرده است:

Appositive: a nominal that follows another nominal, identifying, or enhancing it.

به نظر می‌رسد مفهوم enhancing (افزودن بر، بیشتر کردن)، بیشتر در مورد مثالهای ۴ و ۵ اسپیز صدق کند که نوعی تأکید در خود دارند، هرچند نه به مفهوم emphasis؛ مثال چهارم وی:

Eating chocolate, *a pastime I adore*, is very bad for me.

و مثال پنجم:

Taxidermy, *a very profitable hobby of mine for nearly thirty years*, is a messy and smelly business.

تفاوت enhancing و emphasis را می‌توان از مقایسه مثال چهارم اسپیز با ترکیب تأکیدی I myself متوجه شد. در این ترکیب، گوینده با گفتن myself گویی تقابل یک شخص با دیگر اشخاص را پررنگ کرده و در واقع دیگر اشخاص را کنار زده است، اما در مثال چهارم اسپیز، به نوعی گوینده بر میل خود به خوردن شکلات دست گذاشته و آن را در تقابل با هیچ مورد دیگری قرار نداده است و این یعنی enhancing؛ اما مفهوم تأکید را، هرچند کم‌رنگ‌تر، می‌توان در مثالهای چهارم و پنجم اسپیز دید.

فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۳۵) نیز این مفهوم را به این گونه بیان کرده است که: «اسمهایی که با «آن» و «این» بیابند نیز می‌توانند چنین نقشی را داشته باشند. مانند: پریچهر، آن زنی که این همه مهربان است آنجا بود. در این موارد ممکن است کلمه‌ای که جمله‌واره توضیحی دارد همان بدل‌دار باشد مانند «آن کتاب، کتابی که دوستش دارم آنجا بود». در این صورت بدل به تأکید نزدیک می‌شود. در صورت اخیر نیز ممکن است بدل جدا از بدل‌دار بیاید. مانند «من کتابی خریدم، کتابی که بسیار دوستش دارم». به نظر می‌رسد منظور از «نزدیک شدن به تأکید» همان enhance اسپیرز باشد. از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید مثالهایی که با استفاده از ضمیر مشترک، مثل خودش یا خود، به ساختهایی رسیده‌اند که دست‌نویسانی چون صادقی و خیامپور آنها را از مقوله بدل گرفته‌اند، قابل دفاع هستند، اما دفاع از بدل بودن مثالهای دست‌نویسانی چون خیامپور و شریعت که تکرار اسم را نیز از مقوله بدل گرفته‌اند، تلاش بیشتری می‌طلبد.

### ۳ تکرار منتهی به تأکید در مقام بدل

در بخش اول دیدیم که معدودی از دست‌نویسان تکرار اسم را بدل گرفته‌اند. فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۴۸) در انتقاد از خیامپور به این نکته اشاره دارد: «چنانکه دیده می‌شود محقق یادشده تکرار اسم را که از مقوله تأکید است نوعی بدل گرفته و مثالها را (به جز مثال آخر) از میان تأکیده‌ها انتخاب کرده است. معلوم نیست اگر فقط اسمهای مکرر را بدل بگیریم پس صفتها و فعلها و قیده‌های مکرر را باید چه بنامیم. مثلاً در بیت اول «دیر» دوم را چه بگوییم؟ اگر بدل است که بدل به نظر دکتر خیامپور از خواص اسم است و «دیر» قید است و در زیر عنوان بدل نمی‌آید (زیرا نویسنده بدل را یکی از حالات اسم دانسته و آن را در ذیل حالات اسم آورده است). بنابراین بهتر بود برای تأکید عنوان خاصی قائل می‌شد و آن را در ذیل بدل نمی‌آورد و یا اگر به نظر وی بدل و تأکید یکی است بهتر بود آنها را به اسم اختصاص نمی‌داد و آن را حالتی می‌دانست برای همه اقسام کلمات و صورتهای زبانی». البته این نکته نیز درخور توجه است که در مثال خیامپور «سپیداری» (یعنی یک جمله) یک بار تکرار شده است و سپس «سپیدار» (یعنی یک اسم) بعد از آن تکرار شده است و این سؤال پیش می‌آید که «سپیداری» دوم بدل است و یا به گفته دکتر خیامپور «سپیدار» تنها بدل است؟ به عبارت دیگر، آیا جمله نیز می‌تواند بدل واقع شود؟ البته می‌دانیم که تأکید گسترده‌تر از آن است که به توصیه فرشیدورد آن را بتوانیم با بدل یکی بگیریم.

کرک (۱۹۸۷: ۳۶۱-۳۶۰) نیز معتقد است که «ضمیر انعکاسی در کاربرد تأکیدی در حالت بدلی است و تکیه (هسته‌ای) قوی دارد. این‌گونه ضمیر بر خلاف ضمیر انعکاسی تحرک‌پذیرند:

*I myself wouldn't take any Notice.*

I wouldn't take any Notice *myself*.

*Myself*, I wouldn't take any Notice of her.

در اینجا، معنای ضمیر «از نظر شخص من» است. در بافتهای دیگر، ضمیر می‌تواند دارای معنایی باشد بدین مضمون: «X و نه فرد دیگری:»

Do you mean that you spoke to the pope himself?

اما کرک (همان، ۱۴۱۷-۱۴۱۶) تکرار را از مقوله بدل نمی‌داند و از واژه reinforcement بهره می‌گیرد و آن «مشخصه‌ای از سبک محاوره‌ای است که با استفاده از آن موردی تکرار می‌شود (یا به‌طور کامل یا با جانشینی ضمیری) و هدف از این تکرار تأکید (emphasis)، کانون (focus) یا آرایش مضمونی (thematic arrangement) است.»  
مثالهای وی:

It's far, far too expensive.

I agree with every word you've said, every single word.

کرک سپس از عبارتهای الحاقی دامنه‌افزا (amplifactory) می‌گوید: «عبارت دامنه‌افزا را می‌توان در کاربرد غیررسمی بعد از پایان ساختار جمله‌واره‌ای به‌کار برد که دارای ضمیری هم‌مرجع است:

*They're all the same, these politicians.*

در واقع به‌نظر می‌رسد تکرار ناشی از دامنه‌افزایی (amplification) و تقویت (reinforcement) نهایتاً به نوعی تأکید ختم می‌شود، هرچند از گونه‌ای متفاوت. لذا تکرار را می‌توان در مقوله بدل گنجاند زیرا وظیفه تأکید (با توجه به گستردگی مفهوم آن) بر عنصری از جمله را انجام می‌دهد و این البته به مفهوم یکی دانستن بدل و تأکید نیست. اما می‌توان پرسید آیا همه ساختهای تأکیدی در مقوله بدل جای می‌گیرند یا تنها برخی از آنها. جواب، همان‌طور که اشاره شد، برخی از آنهاست. اجازه دهید نخست مثالهای تأکید فرشیدورد را ملاک کار خود قرار دهیم و ببینیم این مثالها می‌توانند ساخت بدلی به حساب آیند یا خیر. در مثال اول وی، یعنی «او تنها تنها مانده است.» وجود کسره اضافه بین دو کلمه با وجود مکث بین هسته بدل و بدل در تضاد است، هرچند بدیهی است حضور واج میانجی /z/ و کسره اضافه مفهوم دیگری به‌جز سهولت تلفظ و تأکید

ناشی از تکرار «تنها» به ترکیب نیفزوده‌اند و در واقع کسره اضافه تنها صوری است. پس می‌شود این ترکیب را معادل با «او تنها مانده است-تنها» دانست و بدل گرفت. در مثال دوم فرشیدورد، یعنی «چشم ابلیسانه را یک دم ببند/چند بینی صورت آخر چندچند»، تکرار «چند» مفهوم تأکید را در خود دارد و بر اساس آنچه گفته شد می‌تواند بدل باشد. در مثال سوم فرشیدورد، یعنی «حسن خودش به من گفت»، ضمیر مشترک می‌تواند بدل باشد برای حسن. در مثال چهارم وی، یعنی «او یکه و تنها ماند»، استفاده از کلمات و عبارات مترادف، باعث تأکید شده است، ولی سؤال این است که آیا «تنها» می‌تواند برای «یکه» بدل باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر نقش «و» در خلق ساخت بدلی و نه همپایه در این میان چیست؟ آیا همپایه‌سازهایی همچون «و» می‌توانند بدل‌نما باشند؟ متیوز (۱۹۸۱: ۲۲۷-۲۲۵) بر این باور است که می‌توانند و برای تشخیص ساخت بدلی از همپایه سه آزمون را مطرح می‌سازد: (۱) هم مرجع بودن: در ساختهای بدلی هر دو عبارت به یک شخص یا چیز اشاره دارند، اما در ساختهای همپایه به دو شخص یا چیز؛ (۲) امکان حذف همپایه‌ساز: در ساختهای بدلی می‌توان این به اصطلاح همپایه‌ساز را حذف کرد، در حالی که در ساختهای همپایه نمی‌توان؛ (۳) آهنگ کلام تقسیم شده: در ساختهای بدلی، دو عبارت در گروه‌های نواختی متفاوتی قرار دارند، در حالی که در ساختهای همپایه در یک گروه نواختی‌اند. بر این اساس به بررسی مثالهای زیر می‌پردازیم:

(۱) هومو ارکتوس، یا انسان پکن، نام گونه‌ای از انسان است.

(۲) خانم تاجر، یا خانم آهنین، سرانجام استعفا کرد.

(۳) خانم تاجر یا خانم آکینو سخنرانی خواهد کرد.

بر اساس سه آزمون متیوز، در مثال اول: اولاً، هومو ارکتوس و انسان پکن هر دو به یک موجود اشاره دارند، پس هم مرجع‌اند؛ ثانیاً، امکان حذف «یا» وجود دارد؛ ثالثاً، دو عبارت هومو ارکتوس و انسان پکن در دو گروه نواختی متفاوت‌اند. بنابراین، این ساخت بدلی است. همین وضعیت بر مثال دوم حکمفرماست. اما در مثال سوم؛ اولاً، خانم تاجر و خانم آکینو به دو نفر اشاره دارند؛ ثانیاً، امکان حذف «یا» نیست، ثالثاً، دو عبارت در یک گروه نواختی‌اند. بنابراین، این ساخت همپایه است. گفتنی است که همپایه‌ساز «و» نیز می‌تواند بدل‌نما باشد. به جمله زیر دقت کنید:

این جلسه با شرکت رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب فرهنگی تشکیل شد.

اگر بدانیم بافت کلامی، ایران است که در آن رئیس جمهور رئیس شورای انقلاب فرهنگی نیز هست، آنگاه اعمال سه آزمون متیوز بر ساخت «رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب فرهنگی» ما را به این نتیجه می‌رساند که این ساخت بدلی است نه همپایه. اعمال آزمونهای متیوز بر مثال فرشیدورد از آن جهت مشکل است که مفهومی چون هم مرجعی به اسم اشاره دارد، در حالی که مثال فرشیدورد از دو صفت تشکیل شده است و پرداختن به ساختهای بدلی به جز اسم شاید ملاکهای دیگری بطلد.

همان‌گونه که ماهوتیان (۱۳۷۸: ۱۱۱) در تشریح ساخت تأکیدی گفته است «تأکید در جمله چه برای تقابل سازه‌ها با یکدیگر و چه به دلایلی دیگر باشد به چند روش انجام می‌شود. از راههای رایج مؤکد کردن جمله یکی زیر کردن صدا و دیگری تکرار کل جمله یا بخشی از آن است.» مثال وی:

از دستش عاجز شدم، عاجز.

این تکرار منتهی به تأکید، بنا به بحثهایی که پیش از این مطرح کردیم، از مقوله بدل است. اما مثال ماهوتیان نگارنده را به این فکر انداخت که گوینده اصلاً چرا از تکرار منتهی به تأکید استفاده کرده است؟ جواب تأکید شاید خود کافی باشد، اما خواستیم باز هم پرسیم چرا؟ در موقعیتی از دوستی شنیدم: «بله، تورم بیداد می‌کند-بیداد.» عمداً گفتم: قبول تورم هست ولی نه به اندازه دو تا بیداد! با دلخوری در جواب گفت: «این عقیده من است، شما می‌توانی عقیده خودت را داشته باشی.» شکی نیست با مفهومی روبرو شده‌ایم که ما را از محدوده صورت‌گرایان خارج می‌کند و به محدوده نقش‌گرایان رهنمون می‌شود، یعنی مفهوم «عقیده». مفهوم «عقیده» در سخن‌کاوی انتقادی مطرح است و معمولاً بحثها حول دو نوع عقیده می‌چرخد: عقیده فردی و عقیده جمعی. وان دایک (۱۹۹۵) در مقاله، «عقاید و ایدئولوژیها در ستر مقالات» خود بر این باور است که عقیده شکل خاصی از بازنمودهای ذهنی است و اکتساب، کاربرد و نقش عقاید اجتماعی‌اند و بیان و باز تولید عقاید استدلالی (discursive) است؛ هر تئوری در مورد عقیده باید شناخت (cognition)، جامعه و سخن (یا گفتمان) را همچون سه رأس یک مثلث متساوی‌الاضلاع لحاظ کند... و این بدان معنی است که عقاید به مفهوم عام خود عمدتاً در بافتهای تعامل اجتماعی و در مفهوم خاص خود از طریق متن و گفتگو شکل می‌گیرند. وان دایک سپس به تعیین جای عقاید می‌پردازد و ذهن را جایگاه عقاید می‌داند، همان‌طور که جایگاه عقل سلیم و زبان روزمره است. از نظر وی، «درباره x عقیده‌ای داشتن» به مفهوم «بازنمودی ذهنی از x» داشتن است. برخی ترجیح می‌دهند که عقاید را به بازنمود آنها در متن یا گفتگو تقلیل دهند ولی وان دایک این نظر را قبول ندارد زیرا این حرف تلویحاً بدان معنی است که افراد قبل از سخن گفتن عقیده‌ای ندارند. این نظر بنا به اعتقاد وی بر خلاف شم زبانی است و از توضیح واقعیات زیر عاجز است:

(۱) افراد ممکن است عقایدی داشته باشند اما آنها را ابراز نکنند.

(۲) افراد ممکن است به دلیل رعایت ادب، حفظ آبروی مخاطب، مدیریت تأثیرگذاری بر دیگران، یا حفظ هنجارهای اجتماعی، عقیده A را داشته باشند، ولی عقیده B را بیان کنند.

(۳) افراد ممکن است یک عقیده را با بیانهای متفاوت ابراز کنند.

۴) افراد ممکن است در موقعیتهای متفاوت عقیده یکسانی داشته باشند.

۵) افراد ممکن است عقیده یکسانی را با دیگران به اشتراک داشته باشند.

شکی نیست که عقاید را می‌توان به احساسات و عواطف نیز مربوط دانست. این بدان معنی است که وقتی به سخن دیگری گوش می‌دهیم (یا مطلب دیگری را می‌خوانیم) ممکن است گوینده (نویسنده) در لحظه سخن گفتن (یا نوشتن) تابع احساسات و عواطف خود بوده و مثلاً به شدت عصبانی باشد، ولی شنونده (یا خواننده) به هیچ‌وجه عصبانی نشود و برعکس. این امر ما را بدانجا رهنمون می‌شود که بگوییم عقاید عبارت‌اند از باورهای ارزشی. این عقاید دربارهٔ چیزی است که می‌تواند صحیح باشد یا غلط، و یا چیزی باشد که ما دوست داریم یا دوست نداریم. در واقع، دانش (knowledge) عبارت است از مجموعه‌ای از باورهای صحیح پذیرفته‌شده، در حالی که عقاید عبارت‌اند از باورهایی که محک معیارهای آزمون دانش را تجربه نکرده‌اند. به همین دلیل است که شما با عقیده دیگری مخالفت می‌کنید و وجود اختلاف عقیده را عادی می‌دانید. بر این اساس، در مثال ما گوینده با تکرار «بیداد» عقیده‌اش را به نحو احسن بیان می‌کند و شاید در آن لحظه بیشتر تابع احساسات خود باشد تا دانش خود. لذا تکرار منتهی به تأکید، که به لحاظ صورت ما آن را بدل می‌دانیم، ابزاری است بس کارآمد در اظهار عقیده شخصی، و البته اجتماعی (برای اطلاع بیشتر در مورد «احساس و جامعه» رک. عضدانلو (۷۳-۷۸)). عقیده اجتماعی شکلی از بازنمود اجتماعی است و در حافظهٔ درازمدت معنایی یا همان حافظهٔ اجتماعی (social memory) جای دارد، زیرا چنین بازنمودهای اجتماعی را گروه‌های اجتماعی به اشتراک داشته و کسب کرده‌اند و اساساً اینها در بافت‌های اجتماعی اعتبار می‌یابند. مثلاً عقیده‌ای در باب سقط جنین، انرژی هسته‌ای یا معضل بیکاری را دیگر افراد اجتماع هم ممکن است با شما به اشتراک داشته باشند. شکی نیست که عقاید اجتماعی از ساختارهای پیچیده‌تری برخوردارند و بنا به نظر وان دایک همان نگرشها (attitudes) هستند. مطمئناً بحث جامع مفهوم عقیده مجال دیگری می‌طلبد، ولی اجازه دهید بحث این قسمت را با طرح این سؤال به پایان ببریم که آیا در هیچ تعریف علمی تاکنون از تکرار منتهی به تأکید استفاده شده است؟ اگر پاسخ منفی است، چرا؟

#### ۴ نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده در بخش دوم و سوم، و در صورت پذیرش مطالب مطرح‌شده باید از دست‌نویسان بخواهیم کاربرد ضمیر مشترک پس از اسم و تکرار منتهی به تکرار را در تعریف خود از بدل بگنجانند و مثالهایی از این دو مورد را در مثالهای خود از بدل بیاورند. به نظر می‌رسد که ساخت بدل را نباید به اسم منحصر کرد و باید سایر اقسام کلمه را نیز در این مقوله گنجانند

زیرا مثلاً تکرار منتهی به تأکید در مورد هر نوع کلمه (و حتی خود جمله) قابل اعمال است و در این صورت مشکل بدل بودن «سیداری» در مثال فرشیدورد نیز حل می‌شود، و دیگر آنکه، در کتابهای دستور می‌توان دو بخش جداگانه ساختهای بدلی و تأکیدی داشت. تأکید و بدل هر چند وجوه اشتراکی دارند، اما هستند ساختهای بدلی‌ای که برای تأکید به‌کار نمی‌روند و هستند ساختهای تأکیدی‌ای که بدل نیستند. و آخرین نکته آنکه، در مثال «حسن خودش به من گفت»، حذف «حسن» یا «خودش» به ساختار جمله لطمه نمی‌زند، پس بدل کامل است، اما این دو، یعنی «حسن» و «خودش» در یک واحد اطلاعاتی قرار می‌گیرند، پس در اینجا بدل توضیحی (یا تعریفی) است. نگارنده (باغینی‌پور ۱۳۷۶: ۲۳) نتوانسته بود برای این نوع تقسیم‌بندی خرد، یعنی بدل کامل، غیرمحض، تعریفی مثالی بیابد، ولی ظاهراً این ساخت می‌تواند مثال خوبی برای این تقسیم‌بندی خرد باشد.

### کتابنامه

- ارژنگ، غلامرضا، ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی. نشر قطره.  
 انوری، حسن و حسن احمدی‌گوی، ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی (۲). ویرایش دوم، انتشارات فاطمی.  
 باغینی‌پور، مجید، ۱۳۷۶. «پیرامون بدل و انواع آن در فارسی»، مجله زبانشناسی، پیاپی ۲۲.  
 خانلری، پرویز، ۱۳۵۱. دستور زبان فارسی. بنیاد فرهنگ ایران.  
 خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۵۲. دستور زبان فارسی. انتشارات دانشگاه تبریز.  
 شریعت، محمد جواد، ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی. انتشارات اساطیر.  
 صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ، ۱۳۵۷. دستور زبان فارسی. انتشارات آموزش و پرورش.  
 طالقانی، سید کمال، ۱۳۵۴. اصول دستور زبان فارسی. انتشارات مشعل.  
 عضدانلو، حمید، ۱۳۸۰. گفتمان و جامعه. نشر نی.  
 فرشیدورد، خسرو، ۱۳۴۸. دستور امروز. انتشارات صفی علیشاه.  
 فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۵. گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی. انتشارات امیرکبیر.  
 ماهوتیان، شهرزاد، ۱۳۷۸. دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز.  
 مشکور، محمد جواد، ۱۳۵۵. دستورنامه. انتشارات شرق.  
 وزین‌پور، نادر، ۱۳۵۶. دستور زبان فارسی. انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب.

- Matthews, R. H., 1981. *Syntax*. London, Cambridge University Press.  
 Quirk, Randolph, et al., 1987. *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London, Longmann.  
 Spears, Richard A., 1992. *Ntc's Dictionary of Grammar Terminology*. Illinois, NTC.  
 Van Dijk, Teun A. 1995. "Opinions and Ideologies in Editorial", presented at the fourth International Symposium of Critical Discourse Analysis.